پژوهش های فقهی حقوق بشر
Jurisprudential Research on Human Rights

The Principle of Personal Criminal Responsibility in Imami Jurisprudence and International Criminal Law with Emphasis on the Jurisprudence of the International Criminal Court

Ali Salehi [1], Samira Golkhandan [2*], Akbar Rajabi [3]

1. Department of Law, Khom.C., Islamic Azad University, Khomein, Iran.
2. Department of Law, Khom.C., Islamic Azad University, Khomein, Iran.
3. Department of Law, Khom.C., Islamic Azad University, Khomein, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 109-125

Article history:

Received: 03 Mar 2025

Edition: 18 Mar 2025

Accepted: 23 Apr 2025

Published online: 22 Jun 2025

Keywords:

Principle of Personal Criminal Responsibility, Imami Jurisprudence, International Criminal Court, Control over the Crime, Superior Responsibility.

Corresponding Author:
Samira Golkhandan

Address:
Iran, Khomein, Islamic Azad University, Khom.C., Department of Law.

Orchid Code:
0000-0002-3926-7971

Email:
s.golkhandan@iau.ir

ABSTRACT

Background and Aim: This study comparatively examines the principle of individual criminal responsibility in Imami jurisprudence and international criminal law, emphasizing the judicial practice of the International Criminal Court (ICC). The central challenge concerns preserving individual culpability and attribution when addressing collective and organized international crimes, including war crimes and genocide, while preventing impunity.

Materials and Methods: This theoretical study employs a descriptive-analytical approach, drawing upon comparative examinations of jurisprudential foundations, international criminal law provisions, and relevant judicial approaches adopted by the ICC.

Ethical Considerations: Academic integrity, originality, accurate representation of sources, and research ethics were observed throughout the study.

Findings: Both legal systems recognize individual attribution, prohibit punishment of innocent persons, and establish a connection between culpability and criminal responsibility. However, international criminal law employs concepts such as indirect perpetration, control over crime, and command responsibility to establish accountability for planners and commanders. Conversely, Imami jurisprudence applies stricter standards of causation through principles such as the precedence of direct perpetrators over indirect causes. Furthermore, institutions such as Aqilah and Bayt al-Mal primarily concern compensation and civil liability rather than transferring criminal responsibility to others.

Conclusion: Differences between these systems primarily concern methods of establishing individual attribution in complex crimes rather than the fundamental principle of personal responsibility. Reinterpreting jurisprudential concepts of indirect causation, organizational control, and psychological coercion may strengthen the capacity of Imami jurisprudence to address multilayered participation in organized international crimes without undermining the essential requirement of individual culpability.

Cite this article as: *Salehi, A; Golkhandan, S & Rajabi, A. "The Principle of Personal Criminal Responsibility in Imami Jurisprudence and International Criminal Law with Emphasis on the Jurisprudence of the International Criminal Court". 2025.*

پژوهش های فقهی حقوق بشر
Jurisprudential Research on Human Rights

دورۀ دوم، شمارۀ سوم، پاییز ۱۴۰۴

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در فقه امامیه و حقوق کیفری بین‌المللی با تأکید بر رویه دیوان کیفری بین‌المللی

علی صالحی [۱]، سمیرا گلخندان [۲*]، اکبر رجبی [۳]

۱. گروه حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.
۲. گروه حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.
۳. گروه حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۲۵-۱۰۹

سابقۀ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، فقه امامیه، دیوان کیفری بین‌المللی، کنترل بر جرم، مسئولیت فرمانده.

نویسندۀ مسئول:
سمیرا گلخندان

آدرس پستی:
ایران، خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین، گروه حقوق.

کد ارکید:
۰۰۰۰-۰۰۰۲-۳۹۲۶-۷۹۷۱

پست الکترونیک:
s.golkhandan@iau.ir

چکیده

زمینه و هدف: این پژوهش به واکاوی تطبیقی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در فقه امامیه و حقوق کیفری بین‌المللی، با تأکید بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی، می‌پردازد. مسئله اصلی، چگونگی صیانت از اصل تقصیر و انتساب فردی در رسیدگی به جنایات جمعی و سازمان‌یافته، ازجمله جنایات جنگی و نسل‌زدایی و پیشگیری هم‌زمان از بی‌کیفرمانی عاملان اصلی است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر از نوع نظری و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و بر بررسی تطبیقی مبانی فقهی، مقررات حقوق کیفری بین‌المللی و رویکردهای قضایی دیوان استوار است.

ملاحظات اخلاقی: در گردآوری، تحلیل و گزارش مطالب، اصالت منابع، صداقت علمی و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: هر دو نظام بر ضرورت انتساب شخصی رفتار مجرمانه، منع مجازات افراد بی‌گناه و پیوند مسئولیت کیفری با تقصیر تأکید دارند. با این حال، حقوق کیفری بین‌المللی با بهره‌گیری از مفاهیمی مانند مباشرت معنوی، نظریه کنترل بر جرم و مسئولیت مافوق، امکان انتساب جنایت به طراحان و فرماندهان را فراهم می‌سازد. در مقابل، فقه امامیه در چارچوب قواعدی همچون تقدم مباشر بر سبب، رابطه سببیت را با دقت بیشتری ارزیابی می‌کند. همچنین نهادهایی مانند عاقله و بیت‌المال، ناظر به جبران خسارت‌اند و نباید با انتقال مسئولیت کیفری اشتباه گرفته شوند.

نتیجه: تفاوت دو نظام بیش از آنکه به اصل شخصی بودن مسئولیت مربوط باشد، به شیوه احراز انتساب در جرائم پیچیده بازمی‌گردد. بازخوانی ظرفیت‌های فقهی مفاهیم تسبیب، سلطه سازمانی و اکراه روانی می‌تواند زمینه مواجهه مؤثرتر با مشارکت‌های چندلایه در جنایات بین‌المللی را فراهم کند، بی‌آنکه اصل تقصیر فردی تضعیف شود.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

عدالت کیفری در سیر تاریخی و تکاملی خود، گذری بنیادین و عمیق از پاسخ‌های جمعی، قبیله‌ای و انتقام‌های کور گروهی به سمت نظام‌مندیِ مبتنی بر تقصیر، اراده ارادی و انتساب فردی را تجربه کرده است. در جوامع کهن، مسئولیت کیفری غالباً خصلتی جمعی داشت و طایفه یا قبیله مرتکب، تاوان‌دهنده اعمال فرد وابسته به خود بود؛ اما با تکامل خرد حقوقی و اخلاقی بشر، این الگو دگرگون شد و کرامت ذاتی انسان، آزادی اراده و لزوم تقصیر روانی به‌عنوان سنگ‌بنای پاسخگویی کیفری شناخته شدند. با وجود این، ظهور جنایات پیچیده، کلان و سازمان یافته مدرن مانند نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی که در بسترهای بوروکراتیک و ساختارهای کلان سیاسی-نظامی رخ می‌دهند، بار دیگر مفاهیم سنّتی انتساب را به چالش کشیده و ضرورت بازخوانی تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف را برجسته ساخته است.

بازخوانی تطبیقی آموزه‌های فقه امامیه در مواجهه با مفاهیم مدرن حقوق بین‌الملل کیفری، به‌ویژه در پهنه جنایات ساختاریافته، از نیازهای سترگ حقوق کیفری معاصر به‌شمار می‌رود. فقه امامیه به‌عنوان یکی از غنی‌ترین نظام‌های حقوقی-شرعی، از ریشه‌های عمیق متنی، عقلی و اصولی در تبیین مسئولیت فردی برخوردار است؛ درحالی‌که اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نیز به‌عنوان سند محوری عدالت کیفری مدرن، تلاش دارد تا میان ضرورت مقابله با بی‌کیفرمانی در جنایات ساختاری و صیانت از اصول بنیادین عدالت، تعادل ایجاد کند. واکاوی این دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که هرچند خاستگاه‌های فلسفی و روش‌شناختی آن‌ها متفاوت است، اما در بسیاری از دغدغه‌های جوهری پیرامون صیانت از استحقاق فردی مجازات، اشتراکات معناداری دارند که نیاز به سنجش علمی دارد.

پرسش محوری این پژوهش آن است که وجوه اشتراک و افتراق در تبیین، حدود و استثنائات اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در فقه امامیه و نظام حقوقی اساسنامه رم و رویه دیوان بین‌المللی چیست؟ در کنار این پرسش بنیادین، این مسئله فرعی نیز مطرح می‌گردد که نظام‌های مذکور چگونه میان مسئولیت فردی و جنایات ناشی از ساختارهای سازمانی و جمعی تعادل برقرار می سازند؛ به گونه‌ای که نه از مصونیت آمران پشت پرده و ساختارهای قدرت غفلت شود و نه اصل شخصی بودن مسئولیت و ممنوعیت مجازات بی‌گناه مخدوش گردد. پاسخ به این پرسش‌ها، گویای ظرفیت‌ها و چالش‌های نظری هر دو سیستم در مواجهه با جنایات نوین است.

نوآوری و جنبه جدید این پژوهش در این حقیقت نهفته است که برخلاف مطالعات سنّتی که غالباً به بحث‌های انضمامی و جزئی درباره قصاص و دیات پرداخته‌اند یا پژوهش‌های بین‌المللی که صرفاً به ادبیات غرب تکیه دارند، این مطالعه به‌صورت سیستماتیک به تقاطع‌سنجی میان دکترین سببیت، مباشرت و مسئولیت فرماندهی در فقه امامیه با نظریات نوین کنترل بر فعل و کنترل بر سازمان در دیوان کیفری بین‌المللی می‌پردازد. این پژوهش با

عبور از تحلیل‌های سطحی، الگوهای مواجهه دو نظام با پدیده جنایات سازمان‌یافته را واکاوی کرده و راهکارهای نظری برای بازتعریف سببیت معنوی و سازمانی در بستر فقهی ارائه می‌دهد تا گامی در جهت پویایی و کارآمدی نظام‌های مسئولیت کیفری برداشته شود.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که هر دو نظام حقوقی بر اصالت انتساب فردی، منع مجازات بی‌گناه و پیوند تقصیر با مسئولیت اتفاق‌نظر دارند. با این حال، دیوان کیفری بین‌المللی از رهگذر تأسیساتی چون مباشرت معنوی، نظریه کنترل بر جرم و مسئولیت مافوق، دامنه انتساب را منعطف ساخته است تا مانع بی‌کیفرمانی طراحان پشت‌پرده شود؛ درحالی‌که فقه امامیه با تمسک به اصولی چون «تقدم مباشر بر سبب»، ضوابط سخت‌گیرانه‌تری بر رابطه علیت حاکم دانسته و در مواردی نظیر عاقله یا بیت‌المال، میان بار جبران خسارت مدنی و مسئولیت کیفری تفکیک قائل شده است.

۵. بحث

در این بخش، مبانی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در فقه امامیه و حقوق کیفری بین‌المللی تبیین و سپس شیوه‌های انتساب مسئولیت در جرائم جمعی و سازمان‌یافته بررسی می‌شود. همچنین، مسئولیت فرماندهان و مافوق‌ها و مواردی که در نگاه نخست استثنا بر این اصل به نظر می رسند، با رویکردی تطبیقی تحلیل خواهند شد.

۵-۱. مبانی نظری

برای ورود به تیتر «مبانی نظری»، در این بخش ابتدا مفهوم و جایگاه اصل شخصی بودن مسئولیت در حقوق کیفری مدرن تبیین شده، سپس مبانی متنی، روایی و عقلی آن در فقه امامیه واکاوی می شود و در نهایت تثبیت این اصل در اسناد بین‌المللی و اساسنامه رم مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا زمینه‌های تطبیق میان دو نظام حقوقی فراهم آید.

۵-۱-۱. مفهوم و جایگاه اصل شخصی بودن مسئولیت در حقوق کیفری مدرن

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در اندیشه حقوقی معاصر، شالوده هرگونه اعمال ضمانت‌اجرای سرکوبگرانه و تضمین بنیادین دادرسی منصفانه به‌شمار می‌رود. برای تبیین دقیق این اصل، تفکیک مفهومی میان سه گزاره «شخصی بودن جرم»، «شخصی بودن مسئولیت» و «شخصی بودن مجازات» ضرورتی بنیادین دارد؛ شخصی بودن جرم ناظر بر لزوم ارتکاب مستقیم یا تسبیب مادی و روانی رفتار مجرمانه از سوی فاعل مستقل است، درحالی‌که شخصی بودن مسئولیت به اهلیت اسناد اخلاقی و حقوقی آن رفتار به فاعل مختار برمی

گردد و شخصی بودن مجازات تضمین می‌کند که رنج و تحمیل کیفر تنها دامان مرتکب را بگیرد و به بستگان یا اشخاص ثالث سرایت ننماید (هوردر، ۲۰۲۲، ۹۸). این تفکیک سه‌گانه نشان می‌دهد که انتساب کیفری، فرآیندی تدریجی از رفتار مادی تا مرحله تحمیل کیفر است که در تمامی این مراحل، حصار اراده و عاملیت فردی باید پابرجا باقی بماند تا عدالت کیفری از خطای بازگشت به الگوهای جمعی مصون بماند.

از منظر مبانی فلسفی و ساختاری، اصل شخصی بودن در تنیدگی ناگسستنی با سه آموزه بنیادینِ اصل قانونی بودن، مفهوم تقصیر یا عنصر روانی و اصل بنیادین کرامت انسانی قرار دارد. اصل قانونی بودن زمانی از معنای شکلی فراتر رفته و به تضمینی ماهوی تبدیل می‌شود که رفتار تعریف‌شده در قانون تنها در بستر اراده آزاد و آگاهانه فاعل قابل سرزنش تلقی گردد؛ در غیر این صورت، مجازات فرد برای رفتاری که در حیطه کنترل روانی و ارادی او نبوده، تهی ساختن اصل قانونی بودن از محتوای اخلاقی آن است. از سوی دیگر، رکن روانی به‌منزله ستون فقرات انتساب شخصی عمل می‌کند؛ چه آنکه سرزنش‌پذیری حقوقی منحصراً از خواست مجرمانه یا غفلت ناموجه نشأت می‌گیرد و هرگونه مسئولیت عینی و بدون تقصیر، بنیان‌های شخصی سازی تقصیر را منهدم می‌سازد (وان اسلیدرجت، ۲۰۱۲، ۱۱۷۵). بر این اساس، رعایت کرامت انسانی به‌عنوان غایت نهایی حقوق کیفری اقتضا دارد که انسان همواره به‌مثابه عاملی خودمختار، خردورز و غایت فی‌نفسه نگریسته شود، نه ابزاری برای نیل به اهداف بازدارندگی عمومی یا فرونشاندن خشم جمعی (واناکوره، ۲۰۱۵، ۸۳۱).

بر این مدار، پیوند وثیق اصل شخصی بودن با رکن روانی و کرامت ذاتی انسان اقتضا می‌کند که مرزهای انتساب در حقوق کیفری همواره بر معیار عاملیت اخلاقی استوار بماند. هرگاه در سیاست جنایی، کارایی عملیاتی و مصالح انتظام‌بخشی بر محوریت تقصیر فردی تفوق یابد، اصل شخصی بودن در معرض استحاله قرار گرفته و حقوق کیفری از کارکرد عدالت‌محور خود به ابزاری صرف برای مهار مکانیکی جامعه فروکاسته می‌شود؛ از این‌رو، حفظ خصلت انسانی و اخلاقی کیفر منوط به پایبندی تزلزل‌ناپذیر به این اصل در تمامی الگوهای قانون‌گذاری و رسیدگی قضایی است.

۵-۱-۲. مبانی اصل شخصی بودن مسئولیت در فقه امامیه

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در منظومه فقه امامیه، بر پایه‌های متنی، عقلی و هنجاری استواری بنا شده است که هرگونه سرایت کیفر یا اسناد مؤاخذه به غیر مرتکب را نامشروع می‌سازد. در ساحت ادله قرآنی، آیاتی نظیر «أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» حامل دلالتی بنیادین بر اختصاص عقوبت به فاعل ارادی رفتار هستند؛ تفسیر این گزاره‌های وحیانی نشان می‌دهد که پیوند میان بار گناه و فاعل آن ناگسستنی است و هیچ چارچوب تشریعی نمی‌تواند بر پایه انتساب وزر به بیگانگان سامان یابد (الطوسی، بی‌تا، ۲۷۴). بر همین مبنا، اصل رهن بودن جان آدمی در گرو کردار اختصاصی خویش، عاملیت اخلاقی انسان را محور تبیین مسئولیت اخروی و

دنیوی قرار داده و پاسخ‌دهی کیفری جمعی یا خانوادگی را از اساس باطل می‌شمارد (الطبرسی، ۱۹۸۶، ۴۶۲).

امتداد این رهیافت در سنّت روایی، با نفی قاطع اخذ به جرم غیر جلوه‌گر می‌شود؛ احادیثی مانند «لایؤخذ الرجل بفعل أبیه و لایؤخذ الابن بفعل أبیه»، خط بطلانی صریح بر الگوهای انتقام قبیله‌ای و همبستگی مجرمانه جاهلی کشیده و مسئولیت را در قلمرو عمل مادی مرتکب محصور می‌سازد. هماهنگ با این نصوص، قواعد فقهی حاکم سازوکار انتساب را تحدید می‌کنند؛ قاعده اقدام با تأکید بر پذیرش تبعات زیان‌بار توسط خود شخص، قاعده ضمان ید با استناد به تصرف فیزیکی و فراتر از همه قاعده عدم اسناد مسئولیت بدون تقصیر یا مداخله علّی مستقیم، همگی مانع از اسناد کیفری در غیاب مباشرت تام یا تسبیب مبرهن می‌شوند (بهنسی، ۱۹۸۸، ۱۰۲). علاوه بر این، در پیوند میان عناصر جرم، تفکیک دقیق قصد از عمل مادی نشان می دهد که استحقاق کیفر منوط به تکوین کامل عنصر روانی در فاعل و تحقق رفتار بیرونی از سوی شخص او است (ظفری و کاظم، ۲۰۲۶، ۴۵۱).

در سطح احکام عقلی و اجماع فقها، دو قاعده کلامی و اصولی قبح عقاب بلابینهٔ و قبح مجازات بی گناه به‌منزله سنگ‌بنای عدالت کیفری اسلام شناخته می‌شوند. عقل سلیم با بداهت تمام، تحمیل هرگونه رنج یا سلب حق از فردی را که اراده‌اش در تکوین جنایت مدخلیت نداشته و حجتی علیه وی اقامه نشده، مصداق بارز ستمگری و منافی با عدل الهی می‌داند؛ از این‌رو، اجماع متقدمان و متأخران در نفی مواخذه غیر، بازتابی از همین حکم قطعی عقل است. در تحلیل نهایی، منظومه فقه امامیه اصل شخصی بودن را نه به‌مثابه یک قاعده شکلی یا انتزاعی، بلکه به‌مثابه اصل راهبردی عدالت و ضامن کرامت ذاتی انسان پی‌ریزی کرده است. تقید شدید شریعت به انحصار مسئولیت در دایره فاعل مستقیم و نفی تسرّی آثار کیفری به اشخاص مرتبط، نشان می‌دهد که اقتدار عمومی حاکمیت در اعمال کیفر با سدی نفوذناپذیر از حرمت انسان بی گناه مواجه است؛ امری که راه را بر هرگونه تمسک به مصلحت‌سنجی‌های توجیه‌کننده مجازات جمعی به‌طور بنیادین مسدود می‌سازد.

۵-۱-۳. تثبیت اصل در اسناد بین‌المللی و اساسنامه رم

تحول مفهوم مسئولیت در حقوق بین‌الملل کیفری، مسیری تاریخی را از انتساب‌های انتزاعی به حاکمیت‌ها تا استقرار قاطع اصل شخصی بودن طی کرده است. در این فرآیند، دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو نقطه عطفی بنیادین به‌شمار می‌روند؛ جایی که با نفی پناه گرفتن افراد در پس مفهوم حاکمیت دولت، این اصل ماندگار تثبیت شد که جنایات بین‌المللی نه توسط موجودیت‌های انتزاعی، بلکه توسط افراد واقعی ارتکاب می‌یابند و پاسخ‌دهی کیفری تنها با مجازات این عاملان تحقق می‌پذیرد (آدجی، ۲۰۲۰، ۷۵). با این حال، فقدان یک بخش عمومی منسجم در اساسنامه‌های این دادگاه‌ها سبب شد تا دکترین‌های اولیه انتساب گاه با مرزهای انتساب دسته‌جمعی تلاقی یابد. این نقیصه در دهه‌های بعد و با تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه برای یوگسلاوی سابق و رواندا تا حد زیادی بازنگری شد؛ این مراجع

قضایی اختصاصی با پالایش مفاهیم مربوط به اشتراک و معاونت در جرم، تلاش کردند تا میان ماهیت جمعی جنایات کلان و لزوم اثبات تقصیر انفرادی مرتکبان پیوندی هنجارین برقرار سازند، گرچه توسل گسترده به مفاهیمی چون تشکیلات مجرمانه مشترک انتقاداتی را در زمینه تضعیف اصل شخصی بودن برانگیخت.

نقطه اوج قانون‌گذاری در این زمینه، در اساسنامه رم متبلور شد؛ جایی که ماده ۲۵ به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین مفاد اساسنامه، اصل مسئولیت کیفری فردی را در کانون صلاحیت موضوعی دیوان قرار داد و صلاحیت دیوان را منحصراً به اشخاص حقیقی محدود ساخت. اهمیت ساختاری ماده ۲۵ در این است که صور گوناگون ارتکاب، شرکت، تحریک و معاونت را بر پایه معیارهای عینی تفکیک کرده و هرگونه مسئولیت نیابتی بدون فعل یا مداخله شخصی را منتفی دانسته است (شاباس، ۲۰۱۶، ۵۶۳). این سازوکار زمانی غنای هنجاری می‌یابد که در پیوند ناگسستنی با ماده ۳۰ اساسنامه یعنی عنصر روانی تفسیر شود. به موجب این هم‌پوشانی، اسناد هر شکلی از رفتار مندرج در ماده ۲۵ منوط به احراز قصد و آگاهی نسبت به عناصر مادی جرم است؛ بدین معنا که هیچ فردی را نمی‌توان صرفاً به دلیل حضور در یک ساختار سازمان‌یافته، بدون احراز عینی آگاهی از نقشه مجرمانه و اراده تحقق نتیجه، تحت پیگرد قرار داد (آمبوس، ۲۰۲۱، ۱۱۴).

این پیوند سیستمی میان رفتار شخصی و رکن روانی در ساختار اساسنامه رم حاکی از آن است که حقوق بین‌الملل کیفری از رهیافت‌های صرفاً نتیجه‌محور فاصله گرفته و به معیارهای دقیق عدالت ماهوی متعهد شده است. تحدید دامنه مداخله کیفری به رفتارهایی که هم در سطح رفتار و هم در سطح اراده و معرفت مستقیماً به شخص نسبت داده می‌شوند، متضمن این واقعیت است که ضرورت مبارزه با بی‌کیفرمانی هرگز مجوزی برای نقض مرزهای کرامت انسانی و انتساب مجازات بدون احراز قطعی تقصیر فردی نخواهد بود.

۵-۲. صور اسناد مسئولیت و چالش انتساب فردی در جنایات جمعی و سازمانی

برای ورود به تیتر «صور اسناد مسئولیت و چالش انتساب فردی در جنایات جمعی و سازمانی»، در این بخش الگوهای نوین مشارکت، معاونت و کنترل بر فعل در رویه دیوان کیفری بین‌المللی در کنار نهادهای مباشرت، شرکت و سببیت در فقه امامیه واکاوی شده و چالش انتساب فردی در بستر جنایات ساختاریافته ارزیابی می‌گردد.

۵-۲-۱. الگوهای مشارکت و معاونت در اساسنامه رم و رویه دیوان کیفری بین‌المللی

سازوکار انتساب رفتار در بند سوم ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مدلی دقیق از درجات مداخله مجرمانه را در قالب مباشرت انفرادی، اشتراکی و غیرمستقیم صورت‌بندی کرده است؛ نظامی ساختاریافته که برخلاف نظام‌های حقوقی تک‌عاملی، تفکیک ماهوی میان مباشر و معاون را بر پایه درجه تقصیر و پیوند رفتاری متهم استوار می‌سازد (شاباس، ۲۰۱۶، ۵۶۸). دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده لوبانگا صریحاً مقرر داشت که ملاک احراز مباشرت اشتراکی، نظریه «تسلط بر فعل» از طریق ایفای نقشی حیاتی است؛ بدین معنا که اگر متهم از توانایی ناکام گذاشتن طرح مشترک

از طریق خودداری از سهم اختصاصی خود برخوردار باشد، تسلط مشترک بر تحقق جنایت محقق است. متعاقباً شعبه بدوی در پرونده کاتانگا در تحلیلی روشن پیرامون بند ۳(الف) ماده ۲۵، مفهوم مباشرت غیرمستقیم را از طریق «تسلط بر سازوکار سازمان یافته قدرت» تثبیت کرد و تصریح نمود که رهبران نظامی و سیاسی حتی بدون حضور مادی در صحنه جرم، به دلیل استفاده از زیردستان به‌مثابه چرخ‌دنده‌های بی‌اراده یا کاملاً مطیع یک ساختار، دارای تسلط بر فعل بوده و مستقیماً در جایگاه فاعل اصلی جنایت قرار می‌گیرند (خیل‌خیل و ماکولان، ۲۰۱۵، ۳۵۷).

این موضع‌گیری قضایی آشکار دیوان، واکنشی آگاهانه به کاستی‌های نظریه تشکیلات مجرمانه مشترک در رویه دادگاه‌های ویژه برای یوگسلاوی و روآندا بود. دادگاه‌های مذکور، به‌ویژه در شاخه سوم این دکترین، انتساب عواقب را صرفاً بر پایه پیش‌بینی‌پذیری تبعات جنایت مجاز می‌دانستند؛ امری که موجبات سرایت مسئولیت فراتر از اراده و تقصیر واقعی فرد را فراهم می‌ساخت و مرزهای انتساب فردی را به‌سوی مسئولیت جمعی سوق می داد. در مقابل، آراء دیوان کیفری بین‌المللی با اتکا بر لزوم احراز ارادی سهم انفرادی و کنترل مؤثر بر تشکیلات، از سقوط دادرسی به ورطه مسئولیت عینی جلوگیری نموده و از طریق ترکیب مباشرت اشتراکی و غیرمستقیم، پیوند میان فاعل و عمل مادی را در بسترهای سازمانی نظام‌مند ساخته است (اوستن، ۲۰۲۲، ۶۸۳).

تصریحات قضایی دیوان در آراء یادشده مبین آن است که عدالت کیفری بین‌المللی با گذار از تماس فیزیکی به معیار هنجاری تسلط بر تصمیم و اجرا، اصل شخصی بودن را بدون مصالحه بر سر جوهره آن بازتعریف کرده است. با این سازوکار، طراحان ارشد نه به‌عنوان معاون یا به سبب عضویت صرف در یک تشکیلات، بلکه به‌عنوان مباشرانی محاکمه می‌شوند که عاملیت جنایت را از طریق ابزار انسانی در دست داشته‌اند؛ این رویکرد تعادلی متوازن میان جلوگیری از بی‌کیفرمانی آمران پشت پرده و صیانت سخت‌گیرانه از مرزهای مسئولیت فردی پدید آورده است.

۵-۲-۲. مباشرت، شرکت و سببیت در فقه امامیه در پرتو جنایات ساختاریافته

در منظومه فقه امامیه، سازوکار انتساب رفتار مجرمانه با تکیه بر تحلیل پیوند علیت و تمایز دقیق میان مباشرت و تسبیب سامان یافته است. اصل بنیادین در این چارچوب، قاعده «تقدیم مباشر بر سبب» است؛ قاعده‌ای که مداخله فیزیکی ارادی را قطع‌کننده انتساب نتیجه به زمینه‌سازان پیشین می داند، مگر در شرایطی که سبب به دلیل سلب اراده یا اخلال بنیادین در آگاهی مباشر، از حیث هنجاری «اقوی از مباشر» تلقی شود. در مصادیقی چون اکراه تام، فریبکاری منتهی به بی‌خبری، یا به‌کارگیری ابزارگونه افراد فاقد اهلیت، فاعلیت مادی فاقد مسئولیت انگاشته شده و ضمان کیفری و مدنی به سبب تعلق می‌گیرد؛ تحلیلی سنّتی که در جنایات ساده شکل گرفته اما در برابر الگوهای کلان مجرمانه نیازمند بازخوانی ساختاری است (قدسی، ۲۰۰۴، ۱۶۴).

چالش جدی این نظام فقهی در مواجهه با جنایات سازمان‌یافته، در تحلیل پدیده «امر به جنایت» و

جایگاه فرماندهی آشکار می‌شود. فقه امامیه با استناد به قاعده مشهور «الآمر بالقتل لایقتل بل یحبس مؤبداً و القاتل یقتل»، تفکیکی قاطع میان مباشر مادی و آمر قائل شده است؛ بدین ترتیب که مباشر به‌عنوان سلب‌کننده مستقیم حیات مستوجب قصاص شناخته می‌شود و آمر در مرتبه معاونت و به سبب تحریک، به حبس ابد محکوم می گردد. این تفکیک سنّتی با نظریه مدرن «مرتکب پشت پرده» در حقوق بین‌الملل کیفری در تعارضی ساختاری قرار دارد؛ نظریه‌ای که طراحان و فرماندهان مسلط بر دستگاه سازمانی قدرت را نه در حاشیه جرم، بلکه به‌منزله فاعل اصلی و واجد تسلط کامل بر اراده جمعی بازتعریف می‌کند (بدر، ۲۰۱۳، ۱۹۸).

از سوی دیگر، سازوکار «شرکت در جنایت» در فقه امامیه، مستلزم استناد مادی نتیجه به رفتار مجتمع مرتکبان است؛ وضعیتی که در آن هر یک از شرکا جزئی از علت تامه تلف را محقق می‌سازند و بر همین پایه، مجازات بر اعضای شرکت‌کننده توزیع یا تشدید می‌شود. با این حال، غلبه رویکرد فردگرایانه و تمرکز بر عاملیت مادی در سنت فقهی سبب شده است که پیوند میان مداخله معنوی و افعال سازمان‌یافته به حاشیه رانده شود و نقش رهبران تشکیلاتی اغلب به جایگاه سببیت غیرمستقیم تقلیل یابد (تصفریر، ۲۰۲۰، ۱۲).

در یک جمع‌بندی تحلیلی، ساختار اسناد در فقه امامیه ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای انطباق با واقعیات جنایات پیچیده دارد؛ مشروط بر آنکه ملاک «اقوی بودن سبب» از حالت انحصار در ناتوانی‌های فردی خارج شده و به موقعیت سلطه سازمانی تعمیم یابد. هرگاه یک تشکیلات مقتدر، زیردست را به ابزاری کاملاً قابل تعویض بدل سازد، آمر در حقیقت علت تامه وقوع بزه است و انحصار عنوان فاعل اصلی در مباشر مادی، بازتاب‌دهنده واقعیت توازن قدرت و میزان تقصیر واقعی نخواهد بود.

۵-۳. مسئولیت فرماندهان و مافوق‌ها در ترازوی اصل شخصی بودن

برای ورود به تیتر «مسئولیت فرماندهان و مافوق‌ها در ترازوی اصل شخصی بودن»، در این بخش چالش‌های حقوقی و ماهوی مسئولیت ناشی از قصور در نظارت و ترک فعل مافوق در حقوق کیفری بین‌المللی ارزیابی شده و با رویکرد فقه امامیه در قبال مسئولیت آمران و فرماندهان مقایسه می‌گردد.

۵-۳-۱. مسئولیت فرمانده و مافوق در حقوق کیفری بین‌المللی

سازوکار مسئولیت فرماندهان و مافوق‌ها در ماده ۲۸ اساسنامه رم، قالبی خاص از انتساب کیفری را بر مبنای تقصیر در نظارت و قصور در جلوگیری، کنترل یا ارجاع امر به مقامات ذی‌صلاح صورت‌بندی کرده است؛ سازوکاری که تحقق مسئولیت مسئول نظامی یا غیرنظامی را مشروط به وجود کنترل مؤثر، آگاهی یا لزوم آگاهی از ارتکاب جنایات توسط نیروهای تحت امر و کوتاهی در اتخاذ تدابیر لازم و معقول می‌سازد (آمبوس، ۲۰۲۱، ۲۷۵). این الگوی انتساب با یک چالش ماهوی در حوزه اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری مواجه است؛ بدین معنا که آیا فرمانده به دلیل جنایات ارتکابی توسط نیروهای زیردست مجازات می‌شود و مسئولیت او نوعی مسئولیت ناشی از فعل غیر تلقی

می‌گردد، یا آنکه این نهاد حقوقی، یک «جرم مستقل ناشی از ترک فعل» را بازنمایی می‌کند که بر پایه نقض تعهد بنیادین مراقبت و اعمال اتوریته استوار شده است. تلقی مسئولیت مافوق به‌عنوان یک جرم مستقل ترک فعل، یگانه رویکردی است که امکان انطباق ماده ۲۸ را با اصول بنیادی تقصیر و شخصی بودن مسئولیت فراهم می‌سازد، زیرا مسئولیت فرمانده مستقیماً ناشی از نقض مجرمانه وظایف نظارتی خود اوست، نه سهم‌گیری مستقیم در جرم پایه زیردستان (جکسون، ۲۰۲۲، ۴۴۲).

رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده ژان پیر بمبا تبلور عینی نوسان میان این دو دیدگاه و پیچیدگی‌های احراز معیارهای ماده ۲۸ است. شعبه مقدماتی و شعبه بدوی دیوان با اتخاذ رویکردی سخت‌گیرانه، مفهوم «تدابیر لازم و معقول» را بر مبنای مسئولیت گسترده فرمانده تفسیر نموده و کوتاهی بمبا در کنترل نیروهایش در آفریقای مرکزی را موجب مسئولیت کیفری او برای جنایات جنگی و ضد بشری زیردستان دانستند. با این حال، شعبه تجدیدنظر دیوان با نقض این حکم، چرخش مفاهیمی مهمی ایجاد کرد؛ این شعبه تصریح نمود که ارزیابی تدابیر لازم و معقول باید با توجه به واقعیات ملموس میدان نبرد، محدودیت‌های عملیاتی فرمانده دور از صحنه، و توانایی واقعی او در اعمال کنترل صورت گیرد و نمی‌توان عدم موفقیت کامل در جلوگیری از وقوع جنایات را متضمن تقصیر کیفری فرمانده تلقی کرد (اُسالیوان، ۲۰۲۲، ۶۶۸).

تزلزل در رویه قضایی دیوان در پرونده بمبا نشان می‌دهد که مرز میان جرم مستقل ترک فعل و مسئولیت ناشی از فعل غیر همچنان باریک و چالش‌برانگیز است. برای صیانت از اصل شخصی بودن مسئولیت، لزوم احراز رابطه علیت هنجاری میان قصور فرمانده و وقوع جنایات زیردستان امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. اگر مسئولیت مافوق بدون ارزیابی دقیق توانایی واقعی او و صرفاً بر اساس موقعیت ساختاری صادر شود، این نهاد به ابزاری برای تحمیل مسئولیت عینی بدل خواهد شد؛ رویکردی که شالوده عدالت کیفری مبتنی بر تقصیر فردی را متزلزل می‌سازد.

۵-۳-۲. مسئولیت آمران و فرماندهان در فقه امامیه؛ مقایسه تطبیقی

بررسی مسئولیت ناشی از ترک فعل و اهمال در نظارت، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در فقه امامیه هنگام مواجهه با اتوریته نظامی و ساختارهای اقتدار است. در سنّت فقهی، مسئولیت کیفری به‌طور سنّتی بر اساس فعل مثبت ایجابی یا تسبیب مستقیم بنا شده و ترک فعل تنها در بستر تکالیف شرعی معین همچون ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر یا امتناع از نجات شخص مضطر دارای ضمان اجرا شناخته شده است؛ فریضه‌ای که ضمانت اجرای آن غالباً به مراتب تعزیر محدود گشته و به سختی قابلیت تسری به جنایات علیه تمامیت تنفس اشخاص را دارد (علی و وغاوی، ۲۰۲۵، ۷۱۵). در مقام مقایسه، مسئولیت ناشی از اتوریته و سلطه سازمان‌یافته در حقوق مدرن بر پایه تکالیف نظارتی ساختاری استوار است، درحالی‌که فقه امامیه برای تحقق ضمان در جنایات، نیازمند احراز رابطه استناد عرفی یا شرعی میان ترک فعل و نتیجه حاصله است.

این پرسش تطبیقی مطرح می‌گردد که آیا از منظر فقهی می‌توان فرمانده را به سبب قصور در نظارت یا اهمال در مهار نیروهای تحت امر، مستوجب قصاص یا دیه جنایت ارتکابی زیردست دانست. با رجوع به منابع اصیل فقهی، از جمله رویکرد مندرج در کتب فقه استدلالی، قصاص و دیه به‌عنوان حقوق مرتبط با جنایت عمدی یا خطایی، صرفاً متوجه مباشر مستقیم جرم یا تسبیب‌کننده‌ای است که رفتار او علت تام استناد جنایت شناخته شود (الطوسی، ۱۳۵۱، ۱۱۰). بنابراین، قصور در نظارت به تنهایی برای انتساب جنایت تمامیت جسمانی کافی نبوده و فرمانده را به سبب این ترک فعل، مستوجب قصاص یا دیه نمی‌سازد، بلکه ضمان او به حوزه تعزیرات حکومتی یا انضباطی به دلیل تخلف از وظایف رهبری محدود می‌گردد؛ مگر آنکه ترک نظارت به گونه‌ای باشد که از منظر عرفی در حکم تسبیب مستقیم یا سبب اقوی تلقی شود.

اختلاف بنیادین میان نظام فقهی و حقوق کیفری بین‌المللی در همین نقطه نمود می‌یابد که بین‌الملل‌گرایی کیفری، ترک فعل فرمانده را جرم مستقل و واجد عواقب سنگین مشابه جرم مباشر می‌داند، درحالی‌که فقهای امامیه با پایبندی به اصل شخصی بودن و لزوم تقارن میان تقصیر و مجازات، مسئولیت کیفری سنگین مادی را از دوش فرمانده اهمال‌گر برمی‌دارند. با این وجود، به نظر می‌رسد سیستم فقهی ظرفیت بالایی برای بازتعریف تعزیرات سنگین مادون قصاص دارد. تقنین سیاست‌های بازدارنده مبتنی بر ضمانت‌های مالی کلان و محرومیت‌های اجتماعی شدید برای فرماندهان مقصر، می‌تواند خلأ ناشی از عدم امکان صدور حکم قصاص یا دیه را پر کرده و بدون عدول از اصل شخصی بودن مسئولیت، پاسخگوی نیازهای عدالت کیفری در مواجهه با جرائم ساختاریافته باشد.

۵-۴. استثنائات و شبه‌استثنائات ظاهری؛ تحلیل و ارزیابی تطبیقی

در این بخش، نهادهایی چون عاقله و قسامه و نیز تأثیر سمت رسمی و مسئولیت دولت‌ها بررسی می‌شوند؛ نهادهایی که ممکن است در نگاه نخست با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری ناسازگار به نظر برسند. تحلیل ماهیت و کارکرد آن‌ها، امکان تفکیک مسئولیت کیفری فردی از آثار مالی و جمعی را روشن می‌سازد.

۵-۴-۱. نهاد «عاقله» و «قسامه» در فقه امامیه: نقض یا سازوکار حمایتی؟

بررسی نهاد «عاقله» در احکام جنایات خطای محض، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در ارزیابی انطباق فقه امامیه با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است. در تحلیل ماهوی این نهاد، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که آیا تحمیل پرداخت دیه بر عاقله به‌عنوان خویشاوندان ذکور، مصداق بارز نقض اصل شخصی بودن مجازات و تحمیل بار مالی ناشی از جرم غیر بر افراد بی‌گناه است، یا آنکه عاقله در حقیقت یک نهاد مدنی، بیمه‌ای و مبتنی بر همبستگی اجتماعی جهت تضمین حقوق مالی بزه دیده به‌شمار می‌رود (مؤسسهٔ فقه الثقلین الثقافیهٔ، ۱۴۴۰، ۳۵). برای پاسخ به این دوگانگی، باید به تفکیک ساختاری میان مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی در فقه پرداخت؛ تفکیکی که بر اساس آن، مجازات به‌عنوان

واکنش کیفری کاملاً شخصی باقی می‌ماند و فاعل خطای محض متحمل تبعات اخلاقی و انضباطی آن می‌گردد، درحالی‌که جبران خسارت مالی و پرداخت دیه از باب حمایت از قربانی به دستان ساختار همبستگی طایفه منتقل می‌شود (الحبیش، ۲۰۲۵، ۱۴).

در کنار عاقله، نهاد «قسامه» نیز به‌عنوان سازوکاری اثباتی در موارد لوث و شبهه، با چالش ظاهری در تضاد با اصل لزوم احراز قطعی و بی‌طرفانه انتساب فردی جرم مواجه است. قسامه این امکان را فراهم می‌سازد که با تکیه بر سوگند اولیای دم در غیاب ادله اثباتی متعارف نظیر بینه یا اقرار، حکم به ثبوت جنایت و صدور دیه صادر شود؛ رویه‌ای که از منظر حقوق کیفری مدرن ممکن است با اصول سخت‌گیرانه اثبات جرم و صیانت از حقوق متهم در تعارض به نظر برسد (موافی، ۲۰۲۴، ۴۶۵). با این وجود، فقهای امامیه قسامه را نه راهکاری برای دور زدن انتساب فردی، بلکه ابزاری احتیاطی برای حفظ نظامات اجتماعی و جلوگیری از هدر رفتن خون مقتول در شرایط پیچیده اثباتی می‌دانند که با ایجاد ضوابط سخت‌گیرانه برای تحقق لوث، تلاش می‌کند تا خطاهای احتمالی در انتساب را به حداقل برساند (الحداد، ۲۰۲۴، ۳۵۵).

ارزیابی تطبیقی این نهادها نشان می‌دهد که عاقله و قسامه برخلاف ظاهر نخستین خود، تعارض ماهوی با اصل شخصی بودن مسئولیت ندارند، زیرا سیستم فقهی با هوشمندی میان بار کیفری و تاوان مالی مرز کشیده است. در واقع، انتقال بار مالی دیه به عاقله پاسخی کارآمد به جوامع سنّتی برای حمایت از آسیب‌دیدگان بوده است، بدون آنکه آزادی یا حیثیت فرد خطاکار را مخدوش سازد.

با این وجود، با توجه به تحولات ساختاری جوامع مدرن و ظهور نظام‌های بیمه مسئولیت مدنی، کارکرد سنّتی عاقله کارایی خود را از دست داده و نیازمند بازآفرینی است. به نظر می‌رسد جایگزین کردن عاقله سنّتی با صندوق‌های بیمه اجبار عمومی و شفاف‌سازی معیارهای اثباتی قسامه بر اساس ادله علمی نوین، راهکاری کارآمد برای حفظ اهداف حمایتی این نهادها است، بدون آنکه کوچک‌ترین خللی به اصل بنیادین شخصی بودن مسئولیت و عدالت قضایی وارد گردد.

۵-۴-۲. مصونیت‌ها، مسئولیت جمعی دولت‌ها و تفکیک آن از مسئولیت فردی

یکی از نقاط عطف تحول حقوق کیفری بین‌المللی در گذار از الگوهای سنّتی مسئولیت جمعی به‌سوی فردی‌سازی مجازات، فروپاشی تدریجی دژ مصونیت‌های سنّتی مقامات رسمی در برابر ارتکاب وخیم‌ترین جرائم است. بر پایه ماده ۲۷ اساسنامه رم، سمت رسمی اشخاص اعم از رئیس کشور، رئیس دولت یا عضو پارلمان، به هیچ روی رافع مسئولیت کیفری فردی نیست و نمی‌تواند به‌عنوان موجبی برای تخفیف مجازات قلمداد شود. این هنجار قاطع بین‌المللی، با لغو مصونیت‌های شخصی و موضوعی در پیشگاه دیوان، پرده‌ای نوین از اعمال صلاحیت قضایی را گشوده و این اصل بنیادین را استوار ساخته است که اقتدار حاکمیتی هرگز مجوزی برای نقض قواعد آمره بین‌المللی به‌شمار نمی‌رود؛ در واقع، مصونیت دادرسی که پیش‌تر به‌مثابه سدی برای حمایت از کارکرد حاکمیت تلقی

می‌شد، در ترازوی کرامت انسانی و صیانت از نظم عمومی بین‌المللی رنگ باخته است (اوزدان، ۲۰۲۲، ۱۱۴).

این تحول ساختاری در پرتو تفکیک ذاتی میان مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی معنا می‌یابد؛ تفکیکی که نظام حقوقی بین‌الملل را به‌سوی پذیرش دوگانگی مسئولیت در قبال یک واقعه واحد مجرمانه سوق داده است. بر مبنای این چارچوب نظری، ارتکاب جنایاتی نظیر نسل‌زدایی، جنایات جنگی و جنایات ضد بشری، در عین حال که بار تعهدات جبرانی، احیای وضع پیشین و پذیرش مسئولیت نقض حقوق بین‌الملل را بر دوش شخصیت حقوقی دولت قرار می‌دهد، به موازات آن، عاملیت جنایت را از کالبد انتزاعی حاکمیت تفکیک کرده و متوجه اشخاص حقیقی طراح و مجری می‌سازد. بدین‌سان، انتساب عمل خلاف بین‌المللی به نهاد حاکمیت، نافی پاسخگویی فردی مقامات نبوده و هیچ‌یک از این دو ساحت، ناقض یا جایگزین دیگری تلقی نمی گردد؛ امری که ضامن بقای تقصیر شخصی در عین جبران جامع خسارات قربانیان است (ودرال، ۲۰۲۲، ۲۴۳).

این رویکرد مدرن در تفکیک شخصیت حقوقی حاکمیت از کارگزاران مادی، هم‌پوشانی و هم‌راستایی ساختاری وثیقی با دیدگاه فقهای امامیه در تمایز میان کارکرد بیت‌المال و مسئولیت فردی مباشر جرم نشان می‌دهد. در فقه جزایی امامیه، جایگاه حاکمیت یا بیت‌المال که نماد دارایی عمومی و شخصیت جمعی امت اسلامی است، در مواردی خاص به‌عنوان ضامن جبران خسارات و پرداخت دیه در بزه‌های خطاییِ کارگزاران، عدم شناسایی قاتل، یا ناتوانی در جبران خسارت بزه دیده ورود پیدا می‌کند. با این حال، فقه امامیه هرگز مسئولیت کیفری مادی و پاسخگویی جزایی را به نهاد عمومی حاکمیت یا دارایی همگانی سرایت نداده و بار تقصیر و کیفر را منحصراً بر دوش فرد خاطی مستقر نگاه داشته است؛ رویکردی که نشان از درک عمیق فقه سنّتی از تفکیک میان جبران مدنی توسط ساختار عمومی و مجازات کیفری مبتنی بر عاملیت انسانی دارد.

در ارزیابی نهایی، تلاقی حقوق کیفری بین‌المللی و فقه امامیه در این قلمرو گویای آن است که نهادینه‌سازی عدالت کیفری، مستلزم مصون‌سازی اصل شخصی بودن مسئولیت از تعرض نهادهای انتزاعی قدرت است. پناه گرفتن عاملان جنایات در پشت نقاب حاکمیت یا انتساب یک‌کاسه جرائم به کل ساختار عمومی بدون بازخواست مباشران، هم نقض عدالت انفرادی و هم نادیده‌انگاری عاملیت اخلاقی انسان است. از این‌رو، تمایز روشن میان تاوان مالی دولت و کیفر شخصی مقام مرتکب، هم در نظام اساسنامه رم و هم در هندسه فقه امامیه، سازوکاری کارآمد جهت تحقق توأمان پاسخگویی ساختاری و پاسداری از مرزهای تقصیر فردی را به تصویر می‌کشد.

۶. نتیجه‌گیری

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، فراتر از یک قاعده حقوقی ساده، به‌عنوان رکنی رکین و بنیادین در هر دو نظام حقوقی فقه امامیه و حقوق بین‌الملل کیفری تجلی یافته است. واکاوی دقیق متون و مبانی نشان می‌دهد که در فقه امامیه، این اصل

ریشه‌ای عمیق در آموزه‌های وحیانی و عقلانی دارد. نفی «وزر دیگری» و پیوند ناگسستنی میان «عمل» و «کیفر» در آیات قرآن و سنّت معصومین، نشان‌دهنده آن است که عدالت در این نظام، جز با رعایت حریم اراده و تقصیر فردی محقق نمی‌شود. از سوی دیگر، اساسنامه رم با پذیرش صریح مسئولیت کیفری فردی در ماده ۲۵، بر این نکته صحه گذاشته است که دوران مسئولیت‌های جمعی و انتقام‌های گروهی سپری شده و عدالت بین‌المللی تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که بر محوریت رفتار فردی و عنصر روانی شخصی استوار باشد. اشتراک بنیادین این دو نظام در صیانت از کرامت انسانی و ممنوعیت مجازات بی‌گناه، بستری مستحکم برای گفتگوهای تطبیقی و فهم مشترک از مفهوم عدالت فراهم آورده است.

با این حال، تفاوت‌های تکنیکی و روش‌شناختی میان این دو نظام در مواجهه با جنایات ساختاریافته و کلان به وضوح نمایان می‌شود. دیوان کیفری بین‌المللی برای مقابله با پدیده پیچیده بی‌کیفرمانی و انتساب مسئولیت به کسانی که در لایه‌های پنهان و پشت صحنه جنایات بزرگ حضور دارند، ناگزیر از منعطف ساختن اصل شخصی بودن مسئولیت شده است. ابداع و به‌کارگیری نظریاتی همچون «کنترل بر سازمان» و «مباشرت غیرمستقیم»، ابزارهایی هستند که رویه قضایی دیوان برای عبور از موانع سنّتی انتساب به‌کار گرفته است. در این الگو، شخصی بودن مسئولیت نه به معنای لزوم دخالت فیزیکی و مادی در جزءجزءِ جرم، بلکه به معنای کنترل تعیین‌کننده و هدایت‌گری جریان وقوع جنایت توسط شخص تفسیر می‌شود. این رویکرد به دیوان اجازه می‌دهد تا رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی را که بدون دست زدن به سلاح، ماشین جنایت را از راه دور هدایت کرده‌اند، به‌عنوان مرتکب اصلی و مسئول نهایی بازخواست کند.

در مقابل، فقه امامیه در تبیین رابطه علیت و اسناد جرم، رویکردی جزم‌گرایانه‌تر و متکی بر معیارهای ملموس مباشرت و تسبیب دارد. در نظام فقهی، قاعده اولیه بر تقدم مباشر بر سبب استوار است و انتساب جنایت به غیر از مباشر تنها در موارد استثنایی و با احراز استیلای کامل سبب بر اراده مباشر امکان‌پذیر می‌گردد. این تفاوت نگاه، به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به مسئولیت فرماندهان و آمران چالش‌برانگیز می‌شود. درحالی‌که رویه قضایی بین‌المللی با تمرکز بر ساختار قدرت و سلسله‌مراتب، فرمانده را مسئول مستقیم جنایات زیردستان می‌داند، فقه امامیه در موارد بسیاری میان عمل ارادی مباشر و فرمان آمر تفکیک قائل شده و مسئولیت را متوجه مباشر می‌داند، مگر در شرایطی که اراده مباشر مسلوب گشته یا سبب از او اقوی باشد. این تمایز نشان‌دهنده وفاداری سنّتی فقه به رابطه مستقیم فیزیکی و ارادی میان فاعل و فعل است که در مواجهه با جرائم کلان و ساختارمند مدرن، نیازمند بازخوانی و اجتهادی نوین است.

برای گذار از این شکاف نظری و کارآمدسازی ظرفیت‌های فقهی در عرصه حقوق بین‌الملل، ضرورت دارد که مفاهیمی همچون «سببیت سازمانی» و «مباشرت معنوی» در ادبیات حقوقی و فقهی معاصر بازتعریف شوند. جنایات نوین، محصول اراده‌های فردیِ مجزا و منفک نیستند، بلکه در دل

ساختارهای پیچیده‌ای رخ می‌دهند که اراده فرد در آن‌ها ذوب شده است. پیشنهاد می‌شود دکترین فقهی با بهره‌گیری از قواعدی چون «تسبیب» و «تسلیط»، به‌جای تمرکز صرف بر عمل مادی و مباشرتی، بر مفهوم «مدیریت و کنترل فرآیند مجرمانه» متمرکز گردد. اگر بتوان مفهوم سببیت را از دایره تنگ و سنّتی فیزیکی خارج کرد و آن را به «کنترل سازمان‌یافته بر جرم» تسری داد، می‌توان میان اصول سنّتی فقه و نیازهای دادرسی‌های بین‌المللی پیوندی ارگانیک برقرار کرد. این تحول نظری، نه تنها اصل شخصی بودن را مخدوش نمی سازد، بلکه با انتساب دقیق و عادلانه مسئولیت به مغزهای متفکر و مسببان اصلی جنایت، غرض اصلی از وضع قوانین کیفری را که همان برقراری عدالت حقیقی و صیانت از نظم جهانی است، به نحو مطلوب‌تری تأمین خواهد کرد. در نهایت، هم‌گرایی این دو نظام در گرو بازتعریف رابطه میان «قدرت فرماندهی» و «تقصیر فردی» در بستر جنایات جمعی است.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

منابع

الف. منابع فارسی

- أمارة، صایل أحمد حسن، «المسؤولیة الجنائیة لرئیس الدولة فی الفقه الإسلامی»، *مجلة الزرقاء للبحوث والدراسات الإنسانیة*، دوره بیست‌ودوم، شماره دوم، ۲۰۲۲.

- بهنسی، أحمد فتحی، *المسؤولیة الجنائیة فی الفقه الإسلامی (الطبعة الرابعة)*، دار الشروق، ۱۹۸۸.

- الحبیش، محمود، «العاقلة المعاصرة فی واقع الثورة السوریة (دراسة تطبیقیة)»، *مجلة بحوث جامعة إدلب*، دوره هشتم، شماره اول، ۲۰۲۵.

- الحداد، محمد یحیی أحمد، «القسامة فی الفقه الإسلامی والقانون الیمنی: دراسة مقارنة»، *مجلة القلم للعلوم الإنسانیة والتطبیقیة*، دوره یازدهم، شماره چهل‌وپنجم، ۲۰۲۴.

- الطبرسی، الفضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن (تصحیح وتحقیق وتعلیق هاشم الرسولی المحلاتی وفضل الله الیزدی الطباطبائی)*. دار المعرفة، ۱۹۸۶.

- الطوسی، محمد بن الحسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، جلد هفتم، تصحیح وتعلیق محمد باقر البهبودی، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۵۱ش.

- الطوسی، محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، جلد چهارم، دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.

- ظفری، محمد رضا و کاظم، سلوی نوزاد، «الجرائم الناقصة فی الفقه الإمامی وقانون العقوبات العراقی»،

مجلة الكلية الإسلامية الجامعة، دوره دوم، شماره هشتادوششم، ۲۰۲۶.

- علی، صادق حسن و وغاوی، محمد فرحان، «أدلة تحريم جريمة القتل فی الفقه الإمامی والقانون العراقی: دراسة مقارنة»، *مجلة مركز دراسات الكوفة*، دوره اول، شماره هفتادوششم، ۲۰۲۵.

- موافی، أيمن محمد سعد، «حديث القسامة: دراسة تحليلية»، *المجلة العلمية لكلية الدراسات الإسلامية والعربية للبنين بدمياط الجديدة*، دوره شانزدهم، شماره اول، ۲۰۲۴.

- مؤسسة فقه الثقلين الثقافية (محقق)، *دية العاقلة: طبقاً لنظريات المرجع الدينی سماحة آية الله العظمی الشيخ يوسف الصانعی*، منشورات فقه الثقلين، ۱۴۴۰ق.

ب. منابع لاتین

- Adjei, W. E, "The Development of Individual Criminal Responsibility Under International Law: Lessons from Nuremberg and Tokyo War Crimes Trials", *Journal of Legal Studies*, Vol. 25, No. 39, 2020.

- Ambos, K, Omission, in Particular Command Responsibility, In *Treatise on International Criminal Law: Volume I: Foundations and General Part* (2nd ed., pp. 257–327). Oxford University Press, 2021.

- Ambos, K, *Treatise on International Criminal Law: Volume I: Foundations and General Part* (2nd ed.), Oxford University Press, 2021.

- Badar, M. E, *The Concept of Mens Rea in International Criminal Law: The Case for a Unified Approach*, Hart Publishing, 2013.

- Ghodsi, E, "Murder in the Criminal Law of Iran and Islam", *The Journal of Criminal Law*, Vol. 68, No. 2, 2004.

- Gil Gil, A & Maculan, E, "Current Trends in the Definition of 'Perpetrator' by the International Criminal Court: From the Decision on the Confirmation of Charges in the Lubanga Case to the Katanga Judgment", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 28. No. 2, 2015.

- Horder, J, *Ashworth's Principles of Criminal Law* (10th ed.), Oxford University Press, 2022.

- Jackson, M, "Causation and the Legal Character of Command Responsibility after Bemba at the International Criminal Court", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 20, No. 2, 2022.

- O'Sullivan, C, "New Court, Same Division: The Bemba Case as an Illustration of the Continued Confusion Regarding the Command Responsibility Doctrine", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 35. No. 3, 2022.

- Osten, P, "Indirect Co-Perpetration and the Control theory: A Japanese Perspective", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 20, No. 3, 2022.

- Özdan, S, *The Human Rights Challenge to Immunity in International Law*, Palgrave Macmillan, 2022.

- Schabas, W. A, Article 25. Individual Criminal Responsibility/ Responsabilité pénale Individuelle. In: *The International Criminal Court: A commentary on the Rome Statute* (2nd ed., pp. 559–590). Oxford University Press, 2016.

- Tsafrir, N, Major Modifications of the Islamic Law of Homicide. In Collective Liability in *Islam: The ʻAqila and Blood Money Payments* (pp. 10–17). Cambridge University Press, 2020.

- Van Sliedregt, E, "The Curious Case of International Criminal Liability", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 10, No. 5, 2012.

- Vanacore, G, "Legality, Culpability and Dogmatik: A Dialogue between the ECtHR, Comparative and International Criminal Law", *International Criminal Law Review*, Vol. 15, No. 5, 2015.

- Weatherall, T, *Duality of Responsibility in International Law: The Individual, the State, and International Crimes*, Brill Nijhoff, 2022.